



Reflection of Authentic Narrations on revelation occasions in Contemporary Persian Translations of the Holy Quran; A case study of *Ilāhī Qumshī'ī*, *Riḍāyī Isfihānī*, *Fūlādvand*, and *Mishkīnī* Translations

Khorshid Bahari, Ph.D. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Sahebali Akbari  (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

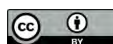
Email: akbari-s@um.ac.ir

Dr. Mohammadali Rezaei Kermani Nasabpoor, Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

The universality and the eternity of the Quran necessitate that its translation be done according to a set of evidence that is effective in the understanding of the verses and reflects its high intentions in the best way. Authentic revelation occasions (*Asbāb-e-nuzūl*) are among the most important factors that are effective in understanding and translating the Quran. Still, neglecting them has sometimes led to obvious differences and mistakes in the translations of the Quran. So, to illustrate the role of the revelation occasions in understanding and translating the verses, these narrations have been reread in four famous Persian translations. Also, the translations of some verses with revelation occasions were evaluated, and based on this evidence, their correct translations were identified. According to the results, although it is impossible to consider all revelation occasions as valid, those authentic revelation occasions that correspond with the meaning of the verse and have reached us from reliable sources have a significant role in understanding and translating the Quran and clarifying the denotation of the verses and their interpretation. The evidence of the revelation occasion has the least effect on translating the multi-sense words and the most impact on clarifying denotations of the verses and then removing the ambiguity from their exoteric meanings. Out of 30 sample verses that have authentic revelation occasions, the number of the cases that have been translated based on these narrations by selected translations are as follows: *Mishkīnī*: 16 cases, *Ilāhī*: 14 cases, *Riḍāyī*: 7 cases, and *Fūlādvand*: 4 cases.

Keywords: Revelation occasions, Translation of the Quran, *Ilāhī Qumshī'ī*, *Riḍāyī*, *Fūlādvand*, *Mishkīnī*





بازتاب روایات معتبر سبب نزول در ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم؛

مطالعه موردی ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، رضایی اصفهانی، فولادوند و مشکینی

خورشید بهاری

دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر صاحبعلی اکبری (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: akbari-s@um.ac.ir

دکتر محمدعلی رضایی کرمانی نسب‌پور

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

اقتضای جهانی‌بودن و جاودانگی قرآن این است که ترجمه آن باتوجه به مجموعه قرائن مؤثر در فهم آیات صورت پذیرد و مقاصد عالی آن را به‌نیکوترین شکل در خود منعکس سازد. ازجمله مهم‌ترین قرائن مؤثر در فهم و ترجمه قرآن، اسباب نزول معتبری است که غفلت از آن‌ها گاه موجب بروز اختلافات و اشتباهات فاحش در ترجمه‌های قرآن شده است. ازاین‌رو، به‌منظور نمایاندن نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه قرآن، ضمن بازخوانی این روایات در چهار ترجمه مشهور فارسی با ارائه نمونه‌هایی از آیات دارای سبب نزول، چگونگی ترجمه آن‌ها را ارزیابی و ترجمه صحیح هر آیه را براساس این قرینه مشخص می‌کنیم. درست است که نمی‌توان تمامی روایات سبب نزول را معتبر دانست، اما اسباب نزول معتبری که ناظر به معنای آیه است و از منابع درخور اعتماد به دست ما رسیده است، نقش مؤثری در فهم و ترجمه قرآن، تبیین مورد نزول آیات و شرح آن‌ها دارند. قرینه سبب نزول در ترجمه واژگان چندمعنا، کمترین تأثیر را دارد و در تبیین مصادیق آیات و پس از آن رفع ابهام از ظاهر آن‌ها، از بیشترین تأثیر برخوردار است و در میان ترجمه‌های منتخب، مشکینی از مجموع ۳۰ مورد دارای سبب نزول معتبر، تنها ۱۶ مورد، الهی ۱۴ مورد، رضایی ۷ مورد و فولادوند ۴ مورد را با استناد به این روایات ترجمه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: اسباب نزول، ترجمه قرآن، الهی قمشه‌ای، رضایی، فولادوند، مشکینی.

مقدمه

ترجمه صحیح و متقن قرآن با رعایت انتقال معنا و مفهوم متن اصلی، هنر بزرگی تلقی می‌شود و باتوجه به رسالت این کتاب آسمانی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، ترجمه قرآن آن‌گاه حقیقتاً ترجمه است که علاوه بر روانی، سهولت فهم، متانت بیان و پیراستگی از خطا و لغزش، تمام محتوای آیات و مفاهیم و معانی مندرج در آن را تا حد امکان باز گوید و مقاصد عالی قرآن را به نیکوترین شکل ممکن در خود منعکس سازد و از آن جهت که متن مبدأ (قرآن کریم) دارای قداست و کرامت خاصی است، شایسته است که اگر ترجمه‌ای هم از آن می‌شود، این کار تا حد امکان به درستی صورت گیرد و مترجم در ترجمه آیات، تنها به برگرداندن الفاظ آیه به زبان دیگر براساس کتب لغوی بسنده نکند و با بهره‌گیری از دیگر قراین مقالیه و حالیه؛ نظیر سیاق، فضای نزول، دیگر آیات، روایات تفسیری و... نهایت سعی خود را برای فهم آیات و بیان مراد خداوند حکیم مبذول دارد؛ زیرا برای درک معنای کلام وحی، توجه به قراین موجود در آن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و هرچه یک مترجم به قراین بیشتری از کلام الهی دست یابد، ترجمه او به واقع نزدیک‌تر خواهد بود.

ازجمله مهم‌ترین قراینی که در فهم و ترجمه آیات، به‌ویژه ترجمه صحیح واژگان چندمعنا و تبیین مصادیق آیات و رفع ابهام از ظواهر آن‌ها نقش اساسی دارند، اسباب نزول معتبری است که ناظر به معنای آیه بوده و از منابع درخور اعتماد به دست ما رسیده‌اند.

به بیان دانشمندان علوم اسلامی،^۱ اسباب نزول در اصطلاح، پدیده‌ها و اموری است که در عهد رسالت رخ نموده و هم‌زمان با آن یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش آن رویداد نازل شده است. بنابراین، از آنجاکه آیات و سور قرآن به اقتضای اوضاع و شرایط به تدریج نازل شده و بسیاری از آیات ناظر به حوادث و پدیده‌های عصر نزول هستند، این آیات معرف خوبی در تشریح آن حوادث و نیز شناخت افراد و گروه‌هایی است که در مسیر آن حوادث قرار داشته‌اند و آگاهی بر آن حوادث می‌تواند زمینه بهتری برای فهم دقیق مضمون و محتوای آیات قرآن در اختیار خواننده قرار دهد و آن‌ها را از جنبه طرح مسائل فرضی و نمادین خارج سازد.^۲ برای مثال، با مراجعه به سبب نزول سوره کوثر روشن می‌شود که شخصی به نام عاص بن وائل در مکه به ملامت و استهزای پیامبر (ص) می‌پرداخت و به این جهت که فرزندان ذکور آن حضرت زنده نمانده بودند و آن سرور فاقد پسر بود، ایشان را «ابتر» می‌خواند.^۳ افزون بر آن، با درک همین

۱. نک: زرکشی، البرهان، ۱۱۵/۱؛ سیوطی، الإقتان، ۱۱۹/۱؛ زرقانی، مناهل العرفان، ۱۰۸/۱؛ حکیم، علوم القرآن، ۳۸؛ حجتی، اسباب النزول، ۱۹؛ ابن عاشور، التحرير و التنویر، ۴۶/۱.

۲. معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۳۲۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ۴۵۹/۱۰؛ طباطبائی، المیزان، ۳۷۱/۲۰.

سبب نزول است که می‌توان مصداق کوثر را حضرت فاطمه(س) و فرزندان از نسل آن حضرت دانست؛^۴ زیرا طبق قاعده، آیات صدر و ذیل این سوره کوتاه نمی‌توانند بدون ارتباط یا هماهنگی با یکدیگر باشند.^۵ به‌همین گونه، مراجعه به سبب نزول بسیاری از آیات دیگر نیز معرفت ویژه‌ای از شخصیت افراد و جریان‌های صدر اسلام به دست می‌دهد^۶ و می‌تواند قرینه‌ای برای تکمیل دلالت آیه باشد و چه بسا که گاه، جهل به اسباب نزول و درک نادرست یا ناقص از آن سبب شود که مفهوم، مقصود و پیام آیه‌ای را درست باز نیابیم و با استنتاج نادرست از مفهوم و مقصود آیه، در فهم آیات به راه خطا رویم.

به همین سبب نباید از نظر دور داشت که اگرچه روایات اسباب نزول هم مانند سایر روایات در برخی موارد، دارای تضاد و تناقض بسیار بوده و صحیح و سقیم به هم آمیخته‌اند، اما در میان این روایات نیز روایات صحیح و معتبری وجود دارند که علاوه بر صحت متن و سند، با محتوای آیات، دلایل عقلی، مسلمات تاریخی و... نیز مطابق است و قرینه‌ای مهم و مؤثر برای فهم مراد واقعی خداوند به شمار می‌روند.

حال سؤال مهم این است که روایات معتبر سبب نزول (آن دسته از روایاتی که ناظر به معنای آیه بوده و از منابع درخور اعتماد به دست ما رسیده‌اند)، در ترجمه‌های مشهور معاصر فارسی قرآن از چه جایگاه و اهمیتی برخوردارند؟ و چه تأثیری بر فهم و ترجمه قرآن دارند؟

به نظر می‌رسد که بهره‌گیری مترجمان از اسباب نزول در ترجمه آیات، یکسان نیست و میزان بهره‌وری آن‌ها از این قرینه در ترجمه آیات، متناسب با شیوه و هدفی که هریک برای ترجمه خود برگزیده‌اند متفاوت است، اما در قرآن کریم آیاتی نظیر آیه مباهله (آل عمران: ۶۱)، اکمال (مائده: ۳)، ولایت (مائده: ۵۵)، تبلیغ (مائده: ۶۷) و... وجود دارد که فهم معنای حقیقی آن‌ها نیازمند آشنایی با اسباب نزول است و در مقام فهم و ترجمه، بدون توجه به سبب نزول، فاقد معنا و مفهومی مشخص‌اند؛ لذا بر مترجم است که برای روشن شدن مفاد حقیقی آیات، با گزینش معنای صحیح برای واژگان چندمعنا و قراردادن کلمات و جملاتی با هدف توضیح و زدودن اجمال و ابهام در کروش، پراکنش یا پاورقی، براساس سبب نزول به فهم معنای آیه کمک کند و ترجمه را به هدف آن نزدیک سازد؛ زیرا ترجمه و تفسیر قرآن ارتباطی ناگسستگی با هم دارند و چنان‌که گفته‌اند ترجمه قرآن نیز نوعی تفسیر یا خلاصه تفسیر است^۷ که تا حد ممکن با متن اصلی تطابق دارد؛ پس همان‌گونه که در تفسیر، مراد واقعی خداوند (دلالت ثانویه کلام) کشف و بیان

۴. طبرسی، مجمع البیان، ۴۵۹/۱۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۱۳/۳۲.

۵. معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۳۲۰.

۶. معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۳۲۰.

۷. نک: محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۴۵/۲؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۲۹/۱؛ بی‌آزار شیرازی، قرآن ناطق، ۵۱/۱.

می‌شود، در ترجمه نیز می‌بایست همانند تفسیر، مراد واقعی و مقصود گوینده به زبان مقصد منتقل شود؛ چنان‌که در برخی تعریف‌های ترجمه نیز به این نکته تصریح شده است که در ترجمه، جمیع معانی و مقاصد به زبان مقصد منتقل می‌شوند^۸ که اگر فقط کشف و انتقال مفاد استعمالی (دلالت اولیه کلام) در ترجمه هدف بود، آگاهی مترجم از معانی لغوی واژگان قرآن، ادبیات عرب، علم معانی و بیان و آگاهی از زبان مقصد کفایت می‌کرد، حال آنکه آگاهی مترجم از تفسیر صحیح آیات و مراجعه مترجم غیر مفسر به تفاسیر، از ضروریات ترجمه قرآن است.^۹ البته برای رسیدن به مراد واقعی، کشف مفاد استعمالی لفظ نیز ضروری است؛ زیرا به یقین در برخی آیات قرآن، «مراد واقعی» غیر از مفاد استعمالی است که در این موارد، کشف و بیان مفاد استعمالی آن‌ها کفایت نمی‌کند و از آنجاکه خداوند خواسته است مراد واقعی به بندگانش برسد، می‌بایست با بهره‌گیری از قواعد عربی و قراین، مراد واقعی خداوند کشف شود. بنابراین، از آنجاکه قرآن نصی واحد است، شایسته و بایسته آن است که همه مترجمان - با هر شیوه و رویکردی که در ترجمه خود برگزیده‌اند - با در نظر گرفتن اسباب نزول معتبر و دیگر قراین، در ترجمه کلمات کانونی و محوری آیات آن؛ مانند «ولی»، «فتنه»، «معاد» و... و نیز تبیین مصداق هر آیه، ترجمه‌ای یکسان ارائه دهند؛ نه اینکه یکی مثلاً واژه «معاد» در آیه ۸۵ سوره قصص را «قیامت» ترجمه کند و دیگری «مکه» یا یکی مثلاً مصداق «شجره ملعونه» در آیه ۶۰ سوره اسراء را درخت زقوم بداند و دیگری، شجره خبیثه بنی امیه یا یکی مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر را تنها خمسة طیبه (ع) بداند و دیگری آن را بر همسران پیامبر نیز منطبق سازد که این خود، موجبات اختلاف و تعارض میان ترجمه‌ها و در نتیجه، سردرگمی مخاطبان را فراهم آورده است و آن‌ها را در درک مراد واقعی خداوند با خطا مواجه می‌سازد.

درباره پیشینه پژوهش گفتنی است که اگرچه علم اسباب نزول از زمان نزول قرآن تاکنون همواره مورد اهتمام اندیشمندان قرآنی بوده و ترجمه قرآن نیز تاریخچه‌ای به اندازه اسلام دارد و تاکنون آثار ارزشمند متعددی با رویکردهای گوناگون راجع به آن نگاشته شده که در هریک از آن‌ها ترجمه‌های قرآن کریم با معیارهای مختلف نظیر مباحث کلامی، فقهی، علمی، ادبی، لغوی، اختلاف قرائت و... ارزیابی شده‌اند؛ اما بنا بر بررسی‌های به عمل آمده تاکنون پژوهشی مستقل در زمینه جایگاه اسباب نزول در ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن صورت نگرفته است و نیز با توجه به اینکه مقالات نگاشته شده راجع به اسباب نزول و ترجمه قرآن از حیث موضوع، روش و هدف با پژوهش حاضر متفاوت‌اند؛ از جمله «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن» - به قلم مرتضی کریمی‌نیا - که به تبیین ضرورت یکسانی و هماهنگی ترجمه عبارات مشابه

۸. زرقانی، مناهل العرفان، ۱۲۰/۲.

۹. کریمی، «ضرورت به‌کارگیری باورهای صحیح در ترجمه قرآن»، ۲۴-۳۴.

قرآن پرداخته است و «حوزه ارتباط اسباب النزول و تفسیر - به قلم محمدمهدی مسعودی - که تلاشی است به منظور تبیین نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن و تعیین حوزه‌های کاربرد آن در فهم معانی آیات، بر آن شدیم تا به منظور نمایاندن نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه قرآن و نیز کاستن از خطاهای موجود در ترجمه‌های مشهور فارسی قرآن، ضمن تبیین جایگاه این قرینه در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، رضایی اصفهانی، فولادوند و مشکینی با ارائه نمونه‌هایی از آیات مبتنی بر سبب نزول، چگونگی ترجمه آن‌ها را ارزیابی و ترجمه صحیح هر آیه را براساس آن مشخص کنیم.

شایان ذکر است که باتوجه به محدودیت‌های این جستار، از میان ترجمه‌های فراوان فارسی معاصر قرآن، تنها چهار ترجمه مذکور به عنوان ترجمه‌های محوری برگزیده شد و در این گزینش، شهرت ترجمه‌ها و تفسیری یا معنوی بودن آن‌ها و نیز میزان توجه مترجم به اسباب نزول معتبر در ترجمه مدنظر قرار گرفت تا با بررسی میزان بهره‌گیری مترجمان از این قرینه و مقایسه ترجمه‌های تفسیری و معنوی با یکدیگر، میزان تأثیر اسباب نزول معتبر بر فهم و ترجمه قرآن کریم مشخص شود.

نقد و بررسی ترجمه برخی آیات براساس سبب نزول

با وجود فراوانی آیات مبتنی بر سبب نزول خاص، تنها ترجمه آیات (آل عمران: ۶۱؛ مائده: ۵۵ و ۶۷؛ توبه: ۴۰؛ اسراء: ۶۰؛ قصص: ۸۵؛ احزاب: ۲۸ و ۲۹ و ۳۳) که توجه به سبب نزول آن‌ها تأثیر و نمود بسزایی در ترجمه صحیح واژگان چندمعنا و تبیین مصداق هر آیه و نیز رفع ابهام از ظاهر آیات دارد، نقد و بررسی می‌شوند.

أ. نقش اسباب نزول در ترجمه صحیح واژگان چندمعنا: مراد از «واژگان چندمعنا» یا «وجوه و مشترک لفظی»، الفاظ مشترکی است که در معانی متعدد استعمال می‌شود؛ مانند لفظ «فتنة» که با وجود وحدت در لفظ، در معانی متعددی چون شرک، قضا، عبرت، عذاب، آزمایش و... به کار رفته است.^{۱۰} از جمله آیاتی که غفلت از سبب نزول آن سبب بروز خطا در ترجمه واژگان چندمعنا می‌شود، آیه ۸۵ سورة قصص است که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...».

کلمه «معاد» اسم مکان یا اسم زمان از «عود» است و مفسران در معنای این مکان و یا زمان اختلاف کرده‌اند. برخی کلمه معاد در این آیه را به معنای اصطلاحی قیامت، مرگ، محشر، بهشت، مقام محمود و... دانسته‌اند^{۱۱} و پرواضح است که در این صورت، معنای روشنی از آیه به دست نمی‌آید؛ زیرا ارتباط میان

۱۰. زركشي، البرهان، ۱/۱۸۹؛ سيوطي، الإتحاف، ۱/۴۳۹.

۱۱. ابن ابی حاتم، تفسير القرآن العظيم، ۳۰۲/۹؛ طبرسي، مجمع البيان، ۴/۴۶۳؛ آلوسی، روح المعانی، ۲۰/۱۲۹.

«بازگشت به معاد» و «فرض شدن قرآن» معین نیست اما باتوجه به سبب نزول ذیل، مفهوم صحیح آیه واضح می شود:

هنگامی که پیامبر (ص) در مسیر مهاجرت به مدینه به جحفه رسید، مشتاق شد تا به مکه رهسپار شود. جبرئیل به حضورش آمد و عرض کرد: اشتیاق وطن و زادگاه خود داری؟ گفت: آری. جبرئیل گفت: خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ؛ و به تو وعده می دهد که تو را با پیروزی به مکه برگرداند.»^{۱۲} پس مراد از معاد در این آیه مکه است و خداوند به پیامبر گرامی اش وعده می دهد که بعد از آنکه از مکه هجرت کرد، به زودی او را دوباره به مکه بر می گرداند و به سبب بازگشت آن حضرت به آنجا، مکه را معاد گفته است.^{۱۳}

بازتاب این سبب نزول در ترجمه های منتخب چنین است: الهی: «(ای رسول ما، یقین دان که) آن خدایی که (احکام) قرآن را بر تو فرض گردانید (و ابلاغ آن را وظیفه تو قرار داد)، البته تو را به جایگاه خود (مکه یا بهشت ابد) باز خواهد گرداند...»

رضایی: «قطعاً کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به سوی بازگشت گاه (مکه) باز می گرداند...»
فولادوند: «درحقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند...»

مشکینی: «به یقین آن کسی که (ابلاغ) این قرآن را بر تو واجب نموده، تو را به محل بازگشت (به زادگاهت مکه که آرزوی بازگشتش را داری) باز می گرداند...»

چنان که ملاحظه می شود، فولادوند کلمه معاد را بدون استناد به سبب نزول ترجمه کرده و الهی نیز مقصود از آن را با تردید بیان کرده است اما رضایی و مشکینی ضمن اشاره به سبب نزول آیه در ترجمه های خود، کلمه معاد را «بازگشت گاه» و «محل بازگشت» ترجمه کرده، مقصود از آن را «شهر مکه» دانسته اند و اگر ترجمه الهی نیز با استناد به سبب نزول صورت می گرفت، می توانست همچون ترجمه رضایی و مشکینی ضمن بیان مراد واقعی خداوند، از کثفهمی خوانندگان ممانعت به عمل آورد.

نمونه دیگر از این دست آیات، آیه ۵۵ سوره مائده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.»

این آیه که به آیه ولایت شهرت دارد، به شهادت قراین موجود و روایات معتبر و متعددی که ذیل آن وارد شده است، در پی احسان و نیکوکاری حضرت علی (ع) در اعطای انگشتی خود به سائل در حال رکوع

۱۲. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۳۰۲/۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۴۶۳/۷؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۲۹/۲۰.

۱۳. طبرسی، مجمع البیان، ۴۶۳/۷؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۲۹/۲۰.

نازل شده است و از آنجاکه در آیه تصریحی به نام آن حضرت نشده است، تنها از طریق سبب نزول این آیه است که می‌توان به معنای صحیح و نیز مصداق «ولّی» پی برد و دریافت که کلمه ولّی در اینجا به معنای سرپرست است و شخص مورد ستایش آیه و آن مؤمن نمازگزاری که در حال رکوع انگشتی خویش را به نیازمندی بخشیده است و خداوند متعال با این نشانه او را به عنوان ولّی به مردم معرفی کرده و ولایتش را به اهل ایمان شناسانده است، کسی جز علی بن ابیطالب (ع) نیست.^{۱۴}

با این حال، نادیده انگاشته شدن سبب نزول آن از سوی برخی مترجمان؛ نظیر طاهری قزوینی سبب مبهم ماندن مصداق آیه و دگرگونی در مقصود آن شده و برداشتی نادرست از آیه را به ذهن متبادر می‌سازد. او کلمه ولّی را به معنای «کارساز» و واژه رکوع را به معنای «خضوع و فروتنی» دانسته و آیه را چنین ترجمه کرده است: «کارسازِ شما، تنها خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که به نماز می‌ایستند و با خضوع و فروتنی اتفاق می‌کنند.»^{۱۵}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در ترجمه ارائه شده از این آیه که بدون توجه به سبب نزول آن صورت گرفته است، مورد و مصداق آیه مبهم است و هیچ راه دیگری برای پی بردن به آن نیست و تنها باتوجه به سبب نزول است که مشخص می‌شود آیه، قضیه‌ای خارجیه است و ولایت حضرت علی (ع) مدّ نظر است. بدین ترتیب، در می‌یابیم که تأثیر سبب نزول از حد توضیح مورد آیه فراتر رفته و بیان موضوع و مفاد آیه را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، بهتر است مترجم برای روشن شدن مفاد آیه، هم با گزینش معنای صحیح برای واژگان چند معنا نظیر «ولّی» و «رکوع»، سبب نزول را در متن ترجمه خود منعکس سازد و هم کلمات و جملاتی را با هدف توضیح و زدودن اجمال و ابهام در کروش، پراکنش یا پاورقی قرار دهد تا بدین وسیله به فهم معنای آیه کمک کند و ترجمه را به هدف آن نزدیک سازد؛ همان‌گونه که مشکینی با مدّ نظر قراردادن سبب نزول آیه فوق و نیز استمداد از اضافات تفسیری، ضمن تبیین مفاد آیه و زدودن ابهام از آن، آیه را چنین ترجمه کرده است: «جز این نیست که سرپرست و ولّی امر شما، خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آن‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و درحالی که در رکوع اند زکات می‌دهند (مصداق منحصر به فرد این عموم طبق روایات فریقین، علی (ع) و بخشیدن انگشتی او در حال رکوع است).»^{۱۶}

۱۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ۳۲۷/۱؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۲۰۹/۱؛ طوسی، الثبوت، ۵۵۹/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳/۳۶۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۷۴/۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲۹۳/۲؛ طبری، جامع البیان، ۵۳۰/۸؛ زمخشری، الکشاف، ۶۸۲/۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۸۳/۱۲؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۲۲۱/۶؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۶۷/۶.

۱۵. طاهری قزوینی، قرآن مبین، ۱۱۷.

۱۶. خاطرنشان می‌شود که برخی از این اضافات تفسیری که در این پژوهش در ضمن ترجمه آیت الله مشکینی ذکر شده است، در ترجمه‌ای که در سال ۱۳۹۳ توسط انتشارات کتابستان معرفت از ایشان به چاپ رسیده، وجود ندارد و چون با وجود جست‌وجوی بسیار، آن نسخه از ترجمه یافت نشد، نقد و بررسی این ترجمه براساس نسخه‌ای قدیمی که در انتشارات الهادی به چاپ رسیده، صورت پذیرفته است.

الهی قمشه‌ای نیز ضمن ترجمه ولّی به «ولّی امر و یاور» و ذکر مصداق آن در پرانتز، آیه را چنین ترجمه کرده است: «ولّی امر و یاور شما، تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند.» (به اتفاق مفسران، مراد، علی (ع) است.)

اما در این میان، رضایی ضمن ترجمه ولّی به سرپرست، بی‌آنکه مصداق آیه را مشخص کند، آیه را چنین ترجمه کرده است: «سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند؛ (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و درحالی که آنان در رکوع اند، زکات می‌دهند.»

فولادوند نیز بی‌آنکه به معنای ولّی و مصداق آیه اشاره کرده باشد، آن را چنین ترجمه کرده است: «ولّی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

باتوجه به اینکه در اینجا مقصود از ولّی، «سرپرست» است، نه کارساز و دوست و یاور، بهتر است آیه چنین ترجمه شود: «سرپرست (ولّی امر) شما فقط خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همانان (یعنی حضرت علی (ع) که همواره نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع، [با اعطای انگشتی خود به سائل] صدقه می‌دهند.»

افزون بر دو مورد یادشده، واژگان «ایمان» و «فتنه» در آیات ۱۴۳ و ۱۹۱ و ۱۹۳ سوره بقره نیز ازجمله دیگر واژگان چندمعنا هستند که می‌توان سبب نزول را در ترجمه صحیح آن‌ها مؤثر دانست^{۱۷} که در میان ترجمه‌های منتخب، فقط مشکینی علاوه بر دو آیه یادشده، در ترجمه واژگان این سه آیه هم به سبب نزول استناد جسته است. رضایی و فولادوند تنها در یک آیه^{۱۸} سبب نزول را مدنظر قرار داده‌اند و الهی هم هیچ‌یک از این واژگان را براساس سبب نزول ترجمه نکرده است.

ب. نقش اسباب نزول در تبیین مصادیق آیات و تأثیر آن بر فهم و ترجمه قرآن: همان‌گونه که در تبیین مسئله گذشت، گاه آشنایی با سبب نزول هر آیه سبب آگاهی از نام، مقام و سوابق شخص یا اشخاصی می‌شود که در جریان‌های مثبت یا منفی جهان اسلام نقش داشته‌اند و فرد یا افرادی که در آیه، مبهم یا متهم به نظر می‌رسند، معرفی می‌شود و شخصی که با آیه مقام و منزلتی می‌یابد، معلوم می‌شود و آگاهی از سوابق آنان می‌تواند در داوری‌ها و تجزیه و تحلیل شخصیت و اهداف آنان مؤثر باشد. برای مثال، می‌توان به آیه ۶۱ سوره آل عمران اشاره کرد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ

۱۷. براساس روایات سبب نزول و نیز سیاق آیات، مراد از کلمه «ایمان» در آیه ۱۴۳ سوره بقره، نمازها و عبادت‌هایی است که مسلمانان پیش از تحویل قبله رو به بیت المقدس انجام داده‌اند و کلمه «الفتنة» در آیات ۱۹۱ و ۱۹۳ همین سوره، به معنای شرک به خدا و رسول است (نک: طهرسی، مجمع البیان، ۴۱۹/۱ و ۲۹/۲).
۱۸. بقره: ۱۹۱.

أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.»

این آیه که به آیه مباهله مشهور است و به محاجّه و مباهله پیامبر (ص) با نصاری نجران و انطباق آیه با اهل بیت (ع) اشاره دارد، به دنبال آیات قبل و استدلالی که در آن‌ها بر نفی الوهیت مسیح (ع) شده بود نازل شده و دلیلی روشن بر حقانیت پیامبر اسلام (ص) است. خداوند متعال در این آیه به پیامبر خود دستور می‌دهد که هرگاه پس از استدلالات روشن پیشین باز هم گروهی درباره عیسی (ع) با آن حضرت به محاجّه برخیزند، آن‌ها را دعوت به مباهله کند و به آنان اعلام دارد که بیایید تا ما و شما به همراه فرزندان، زنان و نفوس خود (کسانی که به منزله جان ما هستند)، به درگاه خداوند برویم و از او بخواهیم تا دروغ‌گو را رسوا سازد.^{۱۹}

از آنجاکه در این آیه به مصادیق «أَبْنَاءَنَا»، «نِسَاءَنَا» و «أَنْفُسَنَا» تصریح نشده و ظاهر کلام حق تعالی از بیان آن‌ها ساکت است، تنها راه دست‌یافتن به مراد واقعی خداوند مراجعه به روایات معتبر سبب نزول و نیز اقوال تفسیری رسیده از معصومان (ع) است.

چنان‌که غالب مفسران و محدثان عامه و خاصه در کتب معروف و معتبر اسلامی تصریح کرده‌اند، در سبب نزول این آیه روایاتی نقل شده است که به شهادت همه آن‌ها، آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر (ع) نازل شده و تنها کسانی که در روز مباهله همراه پیامبر (ص) در میعادگاه حاضر شدند، حسن و حسین و فاطمه و علی (ع) بودند.^{۲۰}

بنابراین، براساس سیاق آیات قبل و نیز روایات معتبر سبب نزول، مرجع ضمیر «ه» در «فیه» حضرت عیسی (ع)، منظور از «ابناءنا» در آیه منحصر حسین (ع)، مقصود از «نساءنا» فقط حضرت فاطمه (س) و مراد از «انفسنا» تنها علی (ع) هستند.

حال بنگریم که بازتاب این سبب نزول در ترجمه‌های منتخب چگونه است و مترجمان تا چه اندازه از آن بهره گرفته‌اند:

الهی: «پس هرکس با تو درباره عیسی در مقام مجادله برآید بعد از آنکه به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و کسانی را که به منزله خودمان هستند بخوانیم، سپس به مباهله برخیزیم (در

۱۹. واژه «نَبْتَهِّلُ» که فعل مضارع از باب افتعال است و از ثلاثی «ب ه م» گرفته شده است، در اصل به معنای التعان است و بعدها در مطلق دعا، به‌ویژه دعایی که با تضرع و زاری همراه باشد، استعمال شده است و مقصود از آن، نفرین کردن دو نفر برای هلاک یکدیگر است (نک: طباطبائی، المیزان، ۲۲۳/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۰۸/۲).

۲۰. نک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۸۷۰/۴؛ ابن حنبل، المسند، ۱۶۰/۳؛ طبری، جامع البیان، ۴۷۱/۵؛ واحدی، اسباب نزول القرآن، ۱۰۵؛ فخر رازی، مفتاح الغیب، ۲۴۷/۸؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۲۰/۲؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۸۸/۳؛ زمخشری، الکشاف، ۳۹۶/۱؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ۴۶۸/۴؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۰۴/۴؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۷۶/۱؛ بحرانی، البرهان، ۶۳۰/۱-۶۳۹؛ بحرانی، غایة المرام، ۲۱۱/۳-۲۲۹؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۳۴۷/۱-۳۵۰.

حق یکدیگر نفرین کنیم)...»

رضایی: و هرگاه بعد از دانشی که تو را [حاصل] آمده، (باز) کسانی در (مورد) آن با تو به بحث (و ستیز) برخیزند، پس بگو: «پس بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را دعوت کنیم، سپس مباحله می کنیم...»

فولادوند: پس هرکه در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجّه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباحله کنیم...»

مشکینی: «پس هرکس با تو درباره او (عیسای مسیح(ع)) پس از آنکه تو را علم آمده محاجّه و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانان را و ما خودمان را و شما خودتان را (کسانی را که مانند جان ماست) فرا خوانیم، آن گاه به یکدیگر نفرین کنیم... (پیامبر در این قصه، حسنین را به عنوان ابناء و فاطمه را به عنوان نساء و علی را به عنوان نفس خود به مباحله آورد و کفار تسلیم شدند)».

چنان که ملاحظه می شود، مترجمان ترجمه یکسانی از این آیه ارائه نداده و افزون بر اینکه رضایی و فولادوند مرجع ضمیر «ه» در «فیه» را به صراحت بیان نکرده اند، تنها مشکینی در ترجمه خود به مصادیق «أَبْنَاءَنَا»، «نِسَاءَنَا» و «أَنْفُسَنَا» تصریح کرده و دیگر مترجمان ذکری از این مصادیق به میان نیاورده اند.

علاوه بر آن، ترجمه «أَنْفُسَنَا» و «أَنْفُسَكُمْ» به «خویشان نزدیک» - آن چنان که فولادوند بیان داشته است - ترجمه صحیحی به نظر نمی رسد و بهتر آن بود که معنای لغوی این دو کلمه را در متن ترجمه بیاورد و آن گاه با استمداد از افزوده های تفسیری مناسب در پرانتز، مقصود و مراد واقعی خداوند را واضح سازد. همچنین ترجمه «أَنْفُسَنَا» و «أَنْفُسَكُمْ» به «خودمان و خودتان» بدون استفاده از اضافات تفسیری مناسب - آن گونه که رضایی ترجمه کرده است - صحیح نمی نماید؛ زیرا چنین ترجمه ای موهم این معناست که انسان می تواند خود داعی خویش باشد؛ حال آنکه داعی غیر از مدعوست و معنا ندارد که انسان داعی خود باشد.^{۲۱} الهی هم با غفلت از ترجمه عبارت «أَنْفُسَكُمْ»، تنها عبارت «أَنْفُسَنَا» را ترجمه کرده است و آن را «کسانی که به منزله خودمان هستند» معنا کرده و در این میان، تنها مشکینی، آن را و ما خودمان را و شما خودتان را (کسانی را که مانند جان ماست) ترجمه کرده است.

بنابراین، ترجمه ذیل که با استناد به سیاق و سبب نزول صورت پذیرفته است، برای آیه پیشنهاد می شود: «پس هرکس [از نصاری] بعد از آن دانش (و برهان واضح درباره بندگی و رسالت عیسی) که [از طریق

و[حی] تو را [حاصل] آمده با تو درباره او (عیسی) به مجادله برخیزد، پس بگو: بیایید تا پسرانمان (حسنین) و پسرانتان و زنانمان (فاطمه) و زنانتان و نفوسمان [جان‌هایمان] (علی که به منزله جان ماست) و نفوستان [جان‌هایتان] را فرا خوانیم و آن‌گاه به مباحله برخیزیم (در حق یکدیگر نفرین کنیم)....»

همچنین، در آیه ۴۰ سورة توبه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...» که به واقعه هجرت پیامبر (ص) اشاره دارد، مرجع ضمیر «ه» در «تَنْصُرُوهُ» و «نَصَرَهُ» و نیز مقصود از «صَاحِبِهِ» (همراه پیامبر) و «الْغَارِ» روشن نیست؛ اما با مراجعه به روایات سبب نزول مستفیضه‌ای که تقریباً مورد اتفاق فریقین است می‌توان دریافت که مرجع ضمیر «ه» در هر دو کلمه یادشده، پیامبر (ص)، مقصود از «صَاحِبِهِ»، ابوبکر و منظور از «غار»، همان غاری است که در کوه «ثور» در نزدیکی مکه قرار داشته و پیامبر (ص) هنگام هجرت از مکه به مدینه به همراه ابوبکر برای در امان ماندن از گزند دشمنان به مدت سه روز در آن پناه گرفته‌اند.^{۲۲}

اگرچه مرجع ضمیر «ه» در تمامی ترجمه‌های منتخب به درستی تعیین شده است، اما الهی در ترجمه خود، تنها به مصداق «صاحبه» (ابوبکر) تصریح کرده و بی‌آنکه به نام غار اشاره‌ای کند، آیه را چنین ترجمه کرده است: «اگر شما او را (یعنی رسول خدا را) یاری نکنید، البته خداوند او را یاری کرد هنگامی که کافران او را که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرون کردند، آن‌گاه که در غار بودند (و خدا بر در غار کوه پرده عنکبوتان و آشیانه کبوتران گماشت تا دشمنان که به عزم کشتنش آمده بودند او را نیافتند) و آن‌گاه که او به رفیق و همسفر خود (ابوبکر که پریشان و مضطرب بود) می‌گفت: مترس که خدا با ماست...»

رضایی و فولادوند نیز تنها به نام غار ثور تصریح کرده و مصداق «صاحبه» را مشخص نکرده‌اند. رضایی: «اگر او، [یعنی پیامبر] را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را (از مکه) بیرون کردند، درحالی که دومین دو [تن] بود؛ (همان) هنگامی که آن دو در غار (ثور) بودند، (همان) وقتی که به همراه خود می‌گفت: غم مخور که خدا با ماست...» فولادوند: «اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد: هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود، آن‌گاه که در غار [ثور] بودند، وقتی به همراه خود می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست...»

و در این میان، تنها مشکینی با اشاره به نام ابوبکر و غار ثور، هم مصداق «صاحبه» و هم نام «غار» را بیان کرده است: «اگر او را (پیامبر را) یاری نکنید، بی‌تردید خدا (یاریش می‌کند چنان‌که) او را یاری نمود هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، درحالی که یکی از دو تن بود، (پیامبر و ابوبکر) آن‌گاه که

هر دو در آن غار [ثور] بودند، وقتی که به همراه خود می گفت: اندوه مخور که حتماً خدا با ماست...»^{۲۳}

مثالی دیگر در این زمینه، آیه ۶۰ سوره اسراء است: «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا.»

فقرات چهارگانه این آیه، معانی روشنی دارند ولی از نظر ارتباط و وجه اتصالی که با هم دارند، خالی از اجمال نیستند و سبب اصلی این اجمال، دو فقره دوم و سوم است؛ زیرا خداوند در این آیه مقصود از رؤیایی که به پیغمبر خود ارائه داده است را بیان نکرده و در سایر آیات قرآن هم چیزی که آن را تفسیر کند، نیامده است و رؤیاهایی که در آیات «إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفُتِنْتَهُمْ...»^{۲۴} و «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...»^{۲۵} آمده است، هیچیک با رؤیای مذکور در آیه مورد بحث تطبیق نمی کنند؛ چون آیه مورد بحث در مکه نازل شده و مربوط به قبل از هجرت است و آن دو آیه مربوط به حوادث بعد از هجرت هستند.^{۲۶} همچنین در این آیه معلوم نیست که مراد از شجره ملعونه چیست که خداوند آن را فتنه مردم قرار داده است و در قرآن کریم شجره ای به چشم نمی خورد که خداوند از آن نام برده، سپس آن را لعنت کرده باشد اما مراجعه به سبب نزول این آیه که روایات عامه و اتفاق احادیث خاصه نیز آن را تأیید می کنند، می نمایاند که مراد از رؤیا در این آیه، خوابی است که پیامبر (ص) درباره بنی امیه دید و «شجره ملعونه» نیز شجره این دودمان است؛^{۲۷} زیرا این آیه زمانی نازل شد که پیامبر (ص) در خواب دید که میمون هایی بر منبر او بالا می روند. آن حضرت از این موضوع رنجیده خاطر و بسیار مغموم شد و خداوند این قسمت از آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» را نازل کرد و گویند آن ها بنی امیه بودند.^{۲۸}

در میان ترجمه های منتخب، الهی قمشه ای بدون ذکر مصداق رؤیا، مراد از شجره ملعونه را «درخت نژاد بنی امیه و همه ظالمان عالم» دانسته و آیه را چنین ترجمه کرده است: «...و ما رؤیایی را که به تو ارائه دادیم و درختی را که به لعن در قرآن یاد شده (درخت نژاد بنی امیه و همه ظالمان عالم) قرار ندادیم، جز برای آزمایش و امتحان مردم...»

رضایی و فولادوند نیز بی آنکه به سبب نزول استناد کنند، آیه را چنین ترجمه کرده اند:

۲۳. انفال: ۴۳.

۲۴. فتح: ۲۷.

۲۵. طباطبایی، المیزان، ۱۳/۱۳.

۲۶. طباطبایی، المیزان، ۱۳/۱۳.

۲۷. قمی، التفسیر، ۲/۲۱؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ۲/۲۹۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶/۲۶۶؛ بحرانی، البرهان، ۳/۵۴۲. خاطرنشان می شود که ذیل این آیه، اسباب نزول دیگری نیز نقل شده است که چون هیچیک با آیه مورد بحث مطابقت ندارند، از نقل آن ها خودداری شد. برای آگاهی از تحلیل و نقد آن ها نک: طباطبایی، المیزان، ۱۳/۱۳ به بعد.

رضایی: «... و (ما) خوابی را که به تو نمایانندیم و درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم...»

فولادوند: «... و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم...»

در این میان، تنها مشکینی ضمن ارائه ترجمه‌ای صریح از آیه و اشاره توأمان به مصادیق «رؤیا» و «شجره ملعونه» با استناد به سبب نزول، آیه را چنین ترجمه کرده است: «... و ما آن خوابی را که به تو نمایانندیم (که بوزینگانی از منبرت بالا می‌روند) و آن درخت لعنت شده در قرآن را (که شجره خبیثه بنی امیه است) جز آزمایشی برای مردم قرار ندادیم...»

همچنین، در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^{۲۸} که به آیه تطهیر معروف است، تنها از طریق دانستن سبب نزول است که می‌توان از مصداق «اهل بیت» آگاهی یافت؛ زیرا هر چند پاکیزگی اهل بیت از گناهان و پلیدی‌ها و برخورداری آنان از مقام عصمت نکته‌ای است که از ظاهر آیه استفاده می‌شود، ولی اینکه اهل بیت بر چه کسانی اطلاق شده و عصمت برای چه کسانی ثابت شده است، چیزی است که باید از سبب نزول به دست آورد و دانستن سبب نزول آن روشن می‌سازد که این آیه درباره پیامبر (ص)، علی بن ابیطالب، فاطمه و حسنین (ع) نازل شده است^{۲۹} و آنان‌اند که از مقام عصمت برخوردارند.

نگاهی به ترجمه‌های ارائه شده از آیه می‌نمایاند که در میان ترجمه‌های منتخب، تنها ترجمه الهی با استناد به سبب نزول صورت گرفته و در دیگر ترجمه‌ها هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. ترجمه‌های ارائه شده از آیه چنین است:

الهی: «... خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب، پاک و منز گرداند (ذیل آیه، موافق اخبار شیعه و اهل سنت راجع به شخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین (ع) است...»

رضایی: «... خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.»
فولادوند: «... خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

مشکینی: «... جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می‌خواهد از شما اهل بیت (پیامبر)

۲۸. احزاب: ۳۳.

۲۹. ترمذی، سنن، ۱۳۲/۶؛ طوسی، التبیان، ۳۳۹/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۵۶/۸.

هرگونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی، پاکیزه گرداند.»

ازجمله دیگر مثال‌های مرتبط با این بخش می‌توان به آیات (بقره: ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۷، ۲۷۴؛ توبه: ۱۹؛ نحل: ۱۰۶؛ حشر: ۲؛ مدثر: ۱۱-۲۶؛ انسان: ۵-۲۲؛ علق: ۹-۱۹؛ عادیات: ۱-۵؛ کوثر: ۱-۳) نیز اشاره کرد^{۳۰} که از این میان، الهی، شش مورد^{۳۱} و مشکینی، دو مورد^{۳۲} را با استناد به سبب نزول ترجمه کرده‌اند و رضایی و فولادوند هم هیچ‌یک از این موارد را به‌طور کامل براساس سبب نزول ترجمه نکرده‌اند.

ج. نقش اسباب نزول در رفع ابهام از ظواهر آیات و تأثیر آن بر فهم و ترجمه قرآن: شناسایی اسباب نزول در فهم مدلول صحیح و مقاصد آیات و ستردن غبار ابهام از چهره مفاهیم ظاهری آن‌ها نقش بسزایی دارد و ازجمله مهم‌ترین سودمندی‌های آن به شمار می‌رود؛ زیرا در آیات الهی که به‌قصد هدایت انسان‌ها نازل شده است، در بسیاری موارد، بیان حوادث و رخدادها به‌صورت مجمل آمده و به‌جای ارائه گزارشی کامل از یک رخداد، گاه بدون اشاره به آن واقعه یا حادثه، به بیان حکمی پرداخته شده است که همین امر، باز یافتن مفاهیم و مدالیل آیات و سور را با دشواری مواجه می‌سازد و ضرورت شناسایی اسباب نزول را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد؛ ازاین‌رو، ازآنجا که اصل روشنگری سبب نزول در فهم آیات به‌عنوان قرینه‌حالیه را مشروط به مطابقت داشتن با مضمون آیه، لحن، سیاق و نیز ملاک‌های بررسی روایات، نظیر سند و متن نمی‌توان منکر شد، ضروری می‌نماید که مترجم برای تبیین مراد واقعی خداوند حکیم و زدودن غبار ابهام از چهره آیه، در پرائنتز، کروش یا پاورقی به سبب نزول آن اشاره کند و به‌لحاظ محتوایی، ترجمه‌ای صریح از آن ارائه دهد.

ازجمله این آیات، آیه ۶۷ سوره مائده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.» در این آیه که به آیه تبلیغ

۳۰. با مراجعه به کتب تفسیر و اسباب نزول می‌توان دریافت که هریک از این آیات باوجود عمومیت، دارای سبب نزول خاص نیز هستند و ابتدائاً در پی وقوع واقعه‌ای خاص درباره فرد یا افراد مشخصی نازل شده‌اند. براین اساس، این آیات به‌دلیل اسبابی نازل شده‌اند: آیات ۲۰۴-۲۰۶ سوره بقره به‌سبب رفتار و گفتار منافقانه اخنس بن شریق، آیه ۲۰۷ سوره بقره به‌سبب فداکاری حضرت علی(ع) در لیلۃ‌المبیت، آیه ۲۷۴ سوره بقره به‌سبب مدح کیفیت اتفاق حضرت علی(ع)، آیه ۱۹ سوره توبه به‌سبب بیان فضیلت ایمان و عمل صالح حضرت علی(ع) بر مناصبی چون سقایت حاجیان و عمارت مساجد که بدون ایمان انجام می‌شود، آیه ۱۰۶ سوره نحل به‌دلیل صدور حکم جواز تقیه در پی عمل تقیه‌آمیز عمار بن یاسر، آیه ۲ سوره حشر به‌سبب نبرد پیروزمندان مسلمانان با یهودیان بنی‌نضیر در پی نقض عهد با رسول خدا، آیات ۱۱-۲۶ سوره مدثر به‌سبب گفتار و رفتار استهزاآمیز و معاندانه ولید بن مغیره در تکذیب قرآن، آیات ۵-۲۲ سوره انسان در پی ایتار و ایفای به نذر حضرت علی(ع) و فاطمه(س)، آیات ۹-۱۹ سوره علق به‌سبب مانع شدن ابوجهل از نمازگزاردن رسول خدا(ص) در ابتدای بعثت، آیات ۱-۵ سوره عادیات به‌دلیل نبرد پیروزمندان حضرت علی(ع) در غزوة ذات‌السلاسل، آیات ۱-۳ سوره کوثر به‌سبب طعن زدن عاص بن وائل به رسول خدا(ص) به‌دلیل نداشتن اولاد ذکور و آگاه‌ساختن آن حضرت از گسترش یافتن نسل کثیری از ذریه ایشان از طریق فاطمه(س). نک: طبرسی، مجمع البیان، ۵/۲۷ و ۶/۲۰۳ و ۹/۴۲۴ و ۱۰/۱۷۸، ۲۰۹، ۴۰۰، ۴۲۲، ۴۵۹. طبرسی، جامع البیان، ۳/۵۷۲ و ۱۱/۳۸۰ و ۱۴/۳۷۴ و ۲۲/۴۹۷ و ۲۳/۴۲۱ و ۲۴/۵۳۹. طباطبائی، المیزان، ۲/۹۹ و ۶/۴۰۶ و ۹/۲۰۹ و ۱۲/۳۵۶ و ۱۹/۲۰۶ و ۲۰/۹۲ و ۲۸/۳۴۶ و ۳۱/۳۷۱.

۳۱. توبه: ۱۹؛ نحل: ۱۰۶؛ حشر: ۲؛ انسان: ۵-۲۲؛ علق: ۹-۱۹؛ کوثر: ۱-۳.

۳۲. بقره: ۲۰۷؛ حشر: ۲.

شهرت دارد، به دلیل ناسازگاری سیاق آن با آیات قبل و بعد، در نگاه نخست روشن نیست که پیامبر(ص)، مأمور به ابلاغ چه پیامی بوده که عدم ابلاغ آن، به منزله ادانکردن امر رسالت پروردگار تلقی شده است؟ و آن حضرت در انجام این مأموریت مهم از چه چیز بیم داشته که خداوند متعال به ایشان وعده حفاظت و حراست از خطرات احتمالی این راه را داده است؟ اما مراجعه به سبب نزول این آیه، پرده ابهام از چهره مفهوم آن بر می دارد و می نمایاند که براساس آیه مزبور، پیامبر(ص) از سوی خدای تعالی مأمور شده است تا علی(ع) را به عنوان خلیفه پس از خود به مردم معرفی کند، آن ها را به ولایت او آگاهی دهد و چون پیامبر(ص) بیم آن داشت که مردم متهمش سازند، زبان به طعنش گشایند و بگویند در بین همه مسلمانان، پسرعم خود - علی - را نامزد این منصب کرده است، اجرای این حکم را اندکی به تأخیر انداخت که در پی آن، آیه مورد بحث نازل شد و پیامبر(ص) در روز غدیر خم به امر اعلان ولایت حضرت علی(ع) قیام کرد.^{۳۳}

حال بنگریم که مترجمان چگونه پرده ابهام از ظاهر آیه بر گرفته اند:

الهی: «ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت...»

رضایی: «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم حفظ می کند...»

فولادوند: «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد...»

مشکینی: «ای فرستاده ما، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی (گویی هیچ) پیام او را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از (فتنه و شر) مردم نگه می دارد...»

چنان که ملاحظه می شود هیچ یک از مترجمان در ترجمه های خود از آیه، به سبب نزول آن استناد نکرده اند و به همین دلیل، ترجمه آنان از صراحت لازم برخوردار نیست و مراد واقعی خداوند را بیان نمی کند؛ از این رو، ترجمه ذیل که باتوجه به سبب نزول صورت پذیرفته است برای آیه مورد بحث پیشنهاد می شود:

«ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت علی بن ابیطالب(ع)] بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر [این کار را] انجام ندهی پیام خداوند را نرسانده ای و خدا تو را از [آسیب] مردم نگه می دارد...»

۳۳. عیاشی، تفسیر عیاشی، ۳۳۱/۱؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۲۴۹/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۸۲/۳؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۶۵۲/۱؛ شوکانی، فتح القلید، ۶۹/۲.

مثالی دیگر در این زمینه، آیات ذیل است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً.»^{۳۴}

سیاق این دو آیه می‌نمایاند که گویی همه یا بعضی از همسران پیامبر (ص) مرتکب عملی شده یا سخنی گفته‌اند که دلالت بر نارضایتی ایشان از زندگی مادی خویش و تحمل سختی‌ها در خانه پیامبر (ص) دارد و همین امر سبب شده تا آن حضرت آن‌ها را میان باقی ماندن بر همسری خویش و طلاق گرفتن مخیر کند، اما آیات مورد بحث از اینکه چه چیزی موجبات نارضایتی آن‌ها را فراهم آورده و چه عمل یا سخنی موجب شده تا رسول خدا (ص) چنین پیشنهادی را مطرح کند، ساکت است و برای آگاهی از آن باید به اسباب نزول مراجعه کرد.

در زمینه آیات فوق، اسباب نزول متعددی نقل شده است که از نظر مفاد و نتیجه، چندان تفاوتی با هم ندارند.^{۳۵}

از برخی نقل‌ها استفاده می‌شود که چون پیامبر (ص) از جنگ خیبر بازگشت و در آن جنگ گنجینه‌های «آل ابی‌الحق» نصیب مسلمانان شده بود، همسرانش به آن حضرت عرضه داشتند: «این گنجینه‌ها را به ما بده!» حضرتش فرمود: «بر طبق دستور خدای تعالی در بین همه مسلمانان تقسیم کردم.» همسران از وی در خشم شدند و گفتند: «تو چنان گمان کرده‌ای که اگر ما را طلاق دهی، دیگر در همه فامیل ما یک همسر کفو برایمان پیدا نمی‌شود؟» خداوند به پیامبر دستور داد از ایشان کناره‌گیری کند. پیامبر (ص) نیز بیست‌ونه روز از ایشان کناره‌گیری کرده و در «مشر به ام‌ابراهیم» منزل گزید تا اینکه یک نوبت حیض دیدند و پاک شدند. در این شرایط، آیات فوق نازل شد و با لحن قاطع و درعین حال، توأم با رأفت و رحمت به آنان هشدار داد که اگر زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید، می‌توانید از پیامبر (ص) جدا شوید و اگر به خدا و رسول و روز جزا دل بسته‌اید و به زندگی ساده و افتخارآمیز خانه پیامبر (ص) قانع هستید، بمانید و از پادشاه‌های بزرگ پروردگار برخوردار شوید.

گویند: اولین کسی که برخاست، ام‌سلمه بود که عرضه داشت من خدا و رسول را اختیار می‌کنم. به دنبال او سایر همسران نیز یکی‌یکی برخاستند و با پیامبر (ص) از در آشتی در آمدند و کلام ام‌سلمه را تکرار کردند.^{۳۶}

۳۴. احزاب: ۲۸ و ۲۹.

۳۵. نک: قمی، التفسیر، ۱۹۲/۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۵۱/۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۹۴/۵.

۳۶. قمی، التفسیر، ۱۹۲/۲.

در میان ترجمه‌های منتخب، هیچ‌یک از مترجمان در ترجمه خود به سبب نزول این آیات اشاره نکرده و خواننده با مراجعه به این ترجمه‌ها نمی‌تواند علت نارضایتی همسران پیامبر(ص) را به درستی دریابد، بنابراین به نظر می‌رسد با ارائه ترجمه پیشنهادی ذیل که با استناد به سبب نزول آیات مورد بحث صورت پذیرفته است، می‌توان به فهم هرچه بهتر این آیات مدد رساند و غبار ابهام از چهره آن‌ها زدود: «ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید [و از تقسیم‌نشدن غنایم جنگ خیبر در میان خود ناراضی هستید]، پس بیایید شما را به شیوه‌ای نیکو (دادن طلاق) رها سازم...»

مثال‌ها در این زمینه نیز بسیارند که از آن جمله می‌توان به آیات (بقره: ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۳۸؛ آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵؛ مائده: ۳؛ قمر: ۱) اشاره کرد^{۳۷} که از این میان، مشکینی^۶ مورد،^{۳۸} الهی^۴ مورد،^{۳۹} رضایی^۴ مورد^{۴۰} و فولادوند^۲ مورد^{۴۱} را با استناد به سبب نزول ترجمه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

آنچه ذکر شد، تنها نمونه‌ای از مجموعه آیاتی هستند که فهم و درک معنای آن‌ها و امداد آشنایی با اسباب نزول است و با بررسی این آیات روشن می‌شود که با توجه به الهی بودن قرآن، گوناگونی موضوعات مطرح‌شده در آن، موجب بودن عبارات قرآنی، دور شدن از عصر نزول و نیز عدم مراجعه عموم به تفاسیر، ضروری می‌نماید که برای درک مراد واقعی خداوند در تبیین مصادیق آیات و نیز زدودن اجمال از ظاهر آن‌ها، ترجمه‌ها با لحاظ کردن اسباب نزول معتبر صورت پذیرد؛ زیرا در غیر این صورت، ترجمه برخی از مهم‌ترین آیات دارای سبب نزول؛ نظیر آیات ۲۰۷ و ۲۷۴ سوره بقره و آیات مباهله، اکمال، ولایت، تبلیغ، تطهیر و آیات سوره‌های انسان، کوثر، عادیات و بسیاری دیگر از آیاتی که بیانگر فضایل حضرت علی(ع) و اهل بیت(ع) و اعتقادات حقه شیعه و شیعیان هستند، بر خوانندگانی که به هر دلیلی برای دریافت پیام الهی تنها به خواندن ترجمه قرآن بسنده کرده‌اند پوشیده می‌ماند؛ حال آنکه قرآن برای هدایت همگان است و باید به گونه‌ای ترجمه شود تا ضمن انتقال مراد واقعی خداوند به مخاطب، از گویایی و صراحت کافی برخوردار

۳۷. در این آیات، به این موارد تصریح نشده است: علت نهی از کار بست کلمه «راعنا» در خطاب به پیامبر (بقره: ۱۰۴)، علت وجوب سعی میان صفا و مروه در حج (بقره: ۱۵۸)، علت ناپسند شدن ورود به خانه‌ها از پشت آن‌ها (بقره: ۱۸۹)، مراد از «الصلوة الوسطی» (بقره: ۲۳۸)، مقصود از موعده صادق خداوند به مسلمانان (آل‌عمران: ۱۵۲)، منظور از نبردی که مسلمانان در آن شکست خورده و نبردی که به دشمن دو برابر آسیب رسانده‌اند (آل‌عمران: ۱۶۵)، مقصود از روزی که اسلام در آن کامل شد (مائده: ۳) و مقصود از زمان و کیفیت شکافتن ماه (قمر: ۱)؛ لذا می‌بایست با زدودن غبار ابهام از ظاهر آن‌ها با مددگرفتن از اسباب نزول معتبر، به مراد واقعی خداوند دست یافت.

۳۸. بقره: ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۳۸؛ آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵.

۳۹. آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵؛ مائده: ۳؛ قمر: ۱.

۴۰. بقره: ۱۰۴، ۲۳۸؛ آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵.

۴۱. آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵.

باشد و افزون بر جامعه علمی و قرآنی، برای دیگر اقشار جامعه نیز سودمند باشد. البته بر این نکته تأکید می شود که اعتقاد به تأثیر مستقیم اسباب نزول در ترجمه و تفسیر آیات، به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات یا روی آوری به سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست؛ بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر و ترجمه باید به اسباب نزول نیز به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریست و اشکالات ناشی از برخی امور جانبی درباره اسباب نزول را مانعی در راه تأثیرگذاری و نقش آن بر فهم، تفسیر و ترجمه آیات ندانست.

منابع

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی. بی جا: بی نا، بی تا.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. به تحقیق اسعد محمد طیب. عربستان: نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. الإصابة فی تمييز الصحابة. به تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. المسند. به تحقیق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و همکاران. بیروت: الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر. التحرير و التنوير. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. به تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- الهی قمشه ای، مهدی. ترجمه فارسی قرآن کریم. قم: فاطمة الزهراء (س)، ۱۳۷۸.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: دار التفسیر، ۱۴۱۷ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام. به تحقیق علی عاشور. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۲ق.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم. قرآن ناطق. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی. سنن الترمذی. به تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
- حجتی، محمد باقر. اسباب النزول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. به تحقیق محمد باقر محمودی. قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.

- حکیم، محمدباقر. علوم القرآن. قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. به تصحیح هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
- ذهبی، محمدحسین. التفسیر و المفسرون. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ق.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران. ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، ۱۳۸۶.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. به تحقیق احمد شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- زركشی، محمد بن بهادر. البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
- زمخشري، محمود بن عمر. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربیه، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الإقتان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. بیروت: دار الفکر، بی تا.
- شوکانی، محمد بن علی. فتح القدر الجامع بین فنی الراویة و الدراية من علم التفسیر. به تحقیق هشام نجاری و خضر عکاری. بیروت: المكتبة المصرية، ۱۴۱۸ق.
- طاهری قزوینی، علی اکبر. قرآن مبین. تهران: قلم، ۱۳۹۸.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق عبداللہ بن عبدالمحسن ترکی. بی جا: دار الہجر، ۱۴۲۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر عیاشی. به تحقیق هاشم رسولی محلاتی. قم: مطبعة العلمیه، بی تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فولادوند، محمد مهدی. ترجمه فارسی قرآن کریم. تهران: بی نا، ۱۳۸۸.
- قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم. التفسیر. به تصحیح طیب موسوی جزایری. قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- کریمی، مصطفی. «ضرورت به کارگیری باورهای صحیح در ترجمه قرآن». مجله معرفت. ش ۸۳ (۱۳۸۹): ۲۴-۳۴.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. به تحقیق مؤسسه آل البيت (ع). قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
- مسلم بن حجاج. صحیح مسلم. به تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.

مشكينى، على. ترجمه قرآن كريم. قم: الهادى، ۱۳۸۶.

معارف، مجيد. مباحثى در تاريخ و علوم قرآنى. تهران: نبا، ۱۳۸۳.

واحدى، على بن احمد. اسباب نزول القرآن. به تحقيق عصام بن عبدالمحسن حميدان. بى جا: دار الاصلاح، ۱۴۱۲ ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī*. s.l.: s.n. s.d.

‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. researched by Ḥāshim Rasūlī Maḥalātī. Qum: Maṭba‘a al-‘Ilmiyya. s.d.

Baḥrānī, Ḥāshim ibn Sulaymān. *al-Burhān fī Tafsīr-i al-Qurān*. Qum: Dār al-Tafsīr, 1996/1417.

Baḥrānī, Ḥāshim ibn Sulaymān. *Ghāyat al-Marām wa Ḥujjat al-Khiṣām fī Ta‘yīn al-Islām min Ṭarīq al-Khāṣṣ wa al-‘Ām*. researched by ‘Alī ‘Āshūr. Beirut: Mū‘assisa al-Tārikh al-‘Arabī. 2001/1422.

Bayḍāwī, ‘Abd Allāh ibn ‘Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta‘wīl*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1997/1418.

Biāzār Shīrāzī. ‘Abd al-Karīm. *Qurān-i Nāṭiq*. Tehran: Daftar Nashr-i Farhang Islāmī, 1999/1377.

Dhahabī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Tafsīr wa al-Mufasīrūn*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1976/1396.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1999/1420.

Fūlādvand, Muḥammad Mahdī. *Tarjamah-yi Fārsī Qurān-i Karīm*. Tehran: s.n. 2010/1388.

Ḥakīm, Muḥammad Bāqir. *‘Ulūm al-Qurān*. Qum: Majm‘ al-Fikr al-Islāmī. 1996/1417.

Ḥaskānī, ‘Ubayd Allāh ibn ‘Abd Allāh. *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā‘id al-Taḥqīl*. researched by Muḥammad Bāqir Maḥmūdī. Qum: Majma‘ Iḥyā’ al-Thaqāfa al-Islāmiyya, 1991/1411.

Ḥujatī, Muḥammad Bāqir. *Asbāb al-Nuzūl*. Tehran: Daftar Nashr-i Farhang Islāmī, 1996/1374.

Ḥūwayzī, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. ed. Ḥāshim Rasūlī Maḥalātī. Qum: Ismā‘īliyyān. 1992/1412.

Ibn Abī Ḥātam, ‘Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *Tafsīr al-Qurān al-‘Aḍīm*. researched by As‘ad Muḥammad Ṭīb. ‘Arabistān: Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1998/1419.

Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāḥir. *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mū‘assisa al-Tārikh al-‘Arabī. 1999/1420.

Ibn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī. *al-Iṣāba fī Tamayyz al-Ṣaḥāba*. researched by ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al-Mawjūd wa ‘Alī Muḥammad Mu‘awwaḍ. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1994/1415.

- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Musnad*. researched by Shu'ayb al-Arna'ūt, 'Ādil Murshid et al. Beirut: al-Risālah, 2001/1421.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. *Tafsīr al-Qurān-i al-'Azīm*. researched by Yūsuf 'Abd al-Raḥmān Mar'ashlī. Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1992/1412.
- Ilāhī Qumshah-i, Mahdī. *Tarjamah-yi Fārsī Qurān-i Karīm*. Qum: Fāṭimah al-Zahrā', 2000/1378.
- Karīmī, Muṣṭafā. "Zarurat bi Kārgiri Bavar-hā-yi Ṣaḥīḥ dar Tarjamah-yi Qurān". *Majalah-yi Ma'rifat*. no. 83 (2011/1389): 24-34.
- Ma'arif, Majīd. *Mabāḥisī dar Tārikh va 'Ulūm Qurānī*. Tehran: Naba', 2005/1383.
- Mishkinī, 'Alī. *Tarjamah-yi Qurān-i Karīm*. Qum: al-Hādī, 2008/1386.
- Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id*. researched by Mū'assisa Āl al-Bayt(AS). Qum: Āl al-Bayt(AS). 1991/1411.
- Muslim ibn Ḥajjāj. *Ṣaḥīḥ Muslim*. researched by Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī. Cairo: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiya, s.d.
- Qumī, 'Alī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr*. Ed. Sayyid Ṭib Musawī Jazāyri. Qum: Dār Kitāb. 1984/1404.
- Qurtabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Al-Jāmi' al-Aḥkām al-Qurān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. 1985/1405.
- Rizāyī Iṣfahānī, Muḥammad 'Alī et al. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Mū'assisah-yi Taḥqīqātī Farhangī Dār al-Dhikr, 2007/1386.
- Shawkānī, Muḥammad ibn 'Alī. *Fath al-Qadīr al-Jāmi' bayna Fannay al-Riwayah wa al-Dirāya min 'Ilm Tafsīr*. researched by Hishām Najārī wa Khaḍar 'Akārī. Beirut: al-Maktaba al-Miṣriyya, 1997/1418.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr bi-al-Ma'thūr*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Itqān fī 'Ulūm al-Qurān*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Ilmiyya. 1991/1411.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. researched by 'Abd Allāh ibn 'Abd al-Muḥsin Turkī. Dār al-Hajar, 2001/1422.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: A'lamī. 1994/1415.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Amīr Kabīr, 1944/1363.
- Ṭāhirī Qāzvīnī, 'Alī Akbar. *Qurān Mubīn*. Tehran: Qalam, 2020/1398.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā. *Sunan Tirmidhī*. Researched by Bashshār 'Awwād Ma'rūf. Beirut: Dār al-

Gharb al-Islāmī, 1998/1419.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. researched by Aḥmad Ḥabīb Qaṣīr ‘Āmilī. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, s.d.

Wāḥidī, ‘Alī ibn Aḥmad. *Asbāb al-Nuzūl al-Qurān*. researched by ‘Iṣām ibn ‘Abd al-Muḥsin Ḥumaydān. S.l. Dār al-Iṣlāḥ, 1992/1412.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar. *al-Kashāf ‘an Ḥaqā’iq al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta’wīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabīya. 1987/1407.

Zarkashī, Muḥammad ibn Bahādūr. *al-Burhān fī ‘Ulūm al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma’rifa. 1990/1410.

Zarqānī, Muḥammad ‘Abd al-‘Aḍīm. *Manāhil al-‘Irfān fī ‘Ulūm al-Qurān*. researched by Aḥmad Shams al-Dīn. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1988/1408.

